

مرزها

۷ اکتبر ۲۰۱۷

دو سوی مرز

است؛ در عین حال داستان حقوقی، دستگاه نظامی، ماشین اقتصادی، زخم روانی، مقوله هویت و تجربه جسمانی است — همه به یک باره. تجربه است. در پیکر اثر می‌گذارد، نسل به نسل منتقل می‌شود، مسیر آب را تغییر می‌دهد، حافظه زمین را دوباره می‌نویسد. مرز نه تنها جغرافیایی چیزی که به ذهن می‌رسد خط است — خطی نازک روی نقشه. اما وقتی یک بار تلاش کنید از آن خط عبور کنید، می‌فهمید که مرز خط نیست، یک وقتی می‌گوییم مرز، اولین

تلقی می‌شوند — مهاجران، فقرا، پیکرهای نژادی شده. پرسش همیشه این است: چه کسی حرکت می‌کند؟ تحت چه شرایطی؟ با اجازه چه کسی؟ حرکت در امتداد مرزها به طور برابر توزیع نشده است. برخی آزادانه حرکت می‌کنند — امتیاز ویزا، تحرک سرمایه. برخی مسدود می‌شوند یا جرم مرزی می‌گویند: "پدر بزرگم تبعید شد. پدرم پناهنده شد. من با ترسی بزرگ شدم که نمی‌توانستم نامش بگذارم. مرزها از پیکرها، از نسل‌ها گذشتند." «یک سخنران هنگام توصیف معنای بزرگ شدن در مناطق

خواهد شد. یک «شهروند مرزی» موجودیت متفاوتی از یک سوژه بدون مرز است. مرزها مقولات تولید می‌کنند — پناهنده، مهاجر، شهروند، دیگری. است، تحمیلی؟ این مرز چه چیزی را ممکن، چه چیزی را غیرممکن می‌کند؟ مرزها نه تنها حرکت را محدود می‌کنند؛ تعیین می‌کنند چه کسی چه برای درک سیاست‌های مرزی ابتدا باید از مرز بپرسیم که چه می‌کند. چه کسی این مرز را گذاشته؟ واقعی

مشترکاتشان دزدیده شده — مردمی که از بنیاد جابجا شده‌اند. به یاد آوردن آنچه قبل از مرزها مشترک بود، طبیعی بودن مرزها را متزلزل می‌کند. در پنجاه تا پانصد سال اخیر بود که این زمین‌ها ملی، حصارکشی و مرزدار شدند. وقتی می‌گوییم «مهاجر»، در واقع از مردمی صحبت می‌کنیم که گیر افتادیم — هر دو واقعیت مرز را محکم می‌کنند. اما اگر از مشترکات صحبت کنیم؟ هزاران سال مردم در زمین‌های مشترک زندگی کردند. تنها هر روایت عبور از مرز، خود مرز را دوباره تأیید می‌کند. «از مرز گذشتیم» یا «در مرز

دعای باران و عدالت

متفاوتی می‌برد: به روستاهای آناتولی که خشکسالی می‌کشند. آنچه در تحقیق سنت دعای باران یافته، بسیار بیشتر از یک آیین هواشناختی است. کسی که از مرزهای روزنامه‌نگاری صحبت می‌کند، ما را به جای کاملاً

خاطر این حیوانات کوچک خداوند دعایمان را قبول کند." این عدالت است، نه به عنوان مفهوم، بلکه به عنوان فعالیت زیسته. تقدیس وابستگی متقابل. «غذا جمع می‌شود، با هم پخته می‌شود، به خانه فقیرترین خانواده روستا برده می‌شود. پیرمرد می‌گوید: "شاید به

می‌رود. درباره دیوارها، سدها، درگیری‌ها دانش قطعی جمع می‌کند — اما ابهام دائمی درباره اینکه با این دانش چه کار باید کرد با خود حمل می‌کند. بین جمع‌آوری دانش قطعی و زیستن با ابهام است. نمی‌تواند در مرزهای حرفه‌ای خبرنگاری بماند؛ چون آنچه روایت می‌کند از آن مرزها فراتر می‌ایستد. کسی که آن را تحقیق می‌کند در حین گزارش‌نگاری آب‌وهوایی آن آیین را کشف کرده است. جایی بین روزنامه‌نگاری حرفه‌ای و فعالیت، دعای باران در واقع یک فعالیت مرزی است — بین مرئی و نامرئی، علمی و معنوی، فردی و جمعی

در برابر انگیزه خیلی سریع حل کردن مقاومت کرد. با ابهام حرکت کردن — اما با شامل کردن دیگران، برای جلوگیری از تبدیل شدن ابهام به فلج. چیز را می‌پوشاند و احساس پراکندگی بزرگ می‌شود. چگونه می‌توان با آن ابهام ماند؟ حل‌نشده، اگر فلج نباشد، شاید یک حوزه امکان است. باید لحظات بحران وضوح وجود دارد — دیوار، سد، درگیری، مرئی، قابل مستندسازی. بحران پروژه تولید می‌کند. اما در زمان‌های غیربحرانی، ابهام همه در

باقی ماندگان و شاهد بودن

روایت رسمی کنار گذاشته می‌شوند. باقی‌ماندگان، فراتر از یک مفهوم اقتصادی، نماینده انسان‌ها، داستان‌ها، تجربه‌هایی هستند که نامرئی شده‌اند. یک عمل ثبت ساده نیست. در حین کار با مهاجران، شروع کرده به توجه به باقی‌ماندگان — کسانی که پشت می‌مانند، شمرده نمی‌شوند، از کسی که فعالیت ویدئویی می‌کند توضیح می‌دهد که مستندسازی

را مستند نمی‌کردیم — مرزها از ما گذشتند. شکاف بین تصویر فیلم‌برداری‌شده و تجربه زیسته، خود مواد اصلی شد. به موضوع کارمان تبدیل شدیم.»
«در یک لحظه، دیگر مرزها

چه کسی صحبت می‌کند؟ چه کسی گوش می‌دهد؟ به نفع چه کسی؟ این پرسش‌ها هم قدرت و هم مسئولیت اخلاقی شاهد بودن را تشکیل می‌دهند. در کنش جهان‌سازی شرکت می‌کند. بازیگران پاک‌شده را مرئی می‌کند. اما خود مستندسازی هم مرزی می‌کشد — بین این طرف دوربین و آن طرف. مستندسازی

این انتقال خودش یک نقض مرز است: مرز آنچه ارزشمند تلقی می‌شود، مرز آنچه خبر است، مرز اینکه چه کسی حق سخن دارد را به چالش می‌کشد. — بایگانی کردن، توزیع مجدد کردن — فعالیتی است که بدون ادعای نویسندگی انجام می‌شود. جمع‌آوری‌گری، نه تملک، بلکه انتقال است. و اینجا بسیار بیشتر از یک اصطلاح اقتصادی است. هر تجربه، هر داستان، هر انسانی که از روایت رسمی کنار گذاشته شده است. کنش جمع‌آوری مفهوم «باقی‌ماندگان»

نقشه‌های وارونه

پایین. همان جغرافیا — واکنش سیستم عصبی متفاوت. این واژگون‌سازی دیداری آشکار می‌کند چقدر تقسیم‌بندی عادی شده ما مصنوعی است. یک هنرمند از تأثیر وارونه کردن نقشه جهان صحبت می‌کند. آفریقا بالا، اروپا

آغاز. پره‌های سیاه در خروجی — شدت، پایان. بازدیدکنندگان از میان پرها به سمت ستاره‌ها حرکت کردند. دیدگاه کیهانی، مرزها را پوچ می‌کرد.»
«پره‌های سفید در ورودی — نرمی، مراقبت،

دیگر دست‌یافتنی نیست. نقشه‌های وارونه، نصب‌های پر، ضبط‌های نفس — اینها ترجیحات زیباشناختی نیستند، مداخلات معرفت‌شناختی هستند. فعالیت هنری، تصویرگری مفاهیم نیست. شکل تولید دانشی است که از طریق روش‌های

از ترانه بیلی هالیدی گرفته — جهان را وارونه می‌کند. نیمکره جنوبی بالا، شمال پایین. همان سیاره اما وقتی دیدگاه تغییر می‌کند سیستم عصبی به‌طور کامل «از آنجا» نبوده. تجربه جابجایی که در خانواده حمل می‌شود، بعد جسمانی مرز را دائما یادآور می‌شود. در اثر «میوه عجیب» — نامی برای هنرمندی که از خانواده پناهنده آمده، مرز هرگز یک مفهوم انتزاعی نبوده است. در ازمیر بزرگ شده اما هرگز شوک می‌خورد. سلسله‌مراتب عادی شده ما چیزی نیست جز انتخاب فرهنگی طرح مرکاتور.

راه رفتن، نفس کشیدن، جمع کردن-شاهد بودن، وارونه کردن. همه یک پرسش می‌پرسند: وقتی مرزها جابجا می‌شوند چگونه متفاوت می‌دانیم؟ کار در مرز شیوه‌های فکری متفاوت:

آنچه سد امنیتی نامیده می‌شود

شهر را پیگیری می‌کند. هرچه سنگ بیشتری استخراج شود، مرز بیشتر عقب می‌رود. همه ما در حرکت دادن آن خط استخراج همدست هستیم. کسی که در خط دفاعی جنگل‌های شمال راه می‌رود، رد معدن‌های سنگ را دنبال می‌کند و مرزهای

شده است — سدهایی با کارکرد صفر مدیریت آب. کاملاً نظامی. مفهوم "سد امنیتی" در ادبیات جهانی وجود ندارد. ما آن را تصادفاً اختراع کردیم.»
«در مرز شرناق-هکاری یازده سد ساخته

هم جمع می‌کند. نقش تسهیلگری مهم است: نه متخصص بودن، بلکه فضا ایجاد کردن تا مردم مختلف درباره مشکلات مشترک آب با هم بیندیشند. یک پروژه آزمایشگاه آب، با سفر به مناطق مختلف، بازیگران محلی — کشاورزان، مهندسان، فعالان، پژوهشگران — را در اطراف مسائل آبی دور مقدمند و آن‌ها را شکل می‌دهند. آب، زمین‌شناسی، اکولوژی را نمی‌توان از مرزهای سیاسی جدا کرد — مرزها اکوسیستم‌ها را دوباره شکل می‌دهند. را تغییر می‌دهند، شرایط زندگی همه موجوداتی که در آن منطقه زندگی می‌کنند را هم دوباره تعیین می‌کنند. مرزهای اکولوژیک بر مرزهای سیاسی آب مرز نمی‌شناسد اما مرز آب را تعریف می‌کند. در حالی که سدها مسیر آب

عکس‌های شرکت‌کنندگان سند جمعی تحول شهری می‌شود. برنامه‌ریزی تخصصی در برابر پیاده‌روی مشارکتی — دموکراتیزه‌شدن تولید دانش. مسیر پیاده‌روی به یک ابزار نظارتی تبدیل می‌شود.

سازماندهی هستند کمک می‌کنند تا تحلیل‌های خودشان را بیان کنند. تولید دانش، از استخراج آکادمیک به یک فعالیت جنبش‌محور تغییر می‌کند. به جنوب جهت می‌گیرد — نه پژوهش استخراجی که مقولات شمال را تحمیل کند. پژوهشگران جوامع را مطالعه نمی‌کنند؛ به جوامعی که در حال وارد می‌کنند، مبارزات خودشان را دوباره به‌عنوان بخشی از یک الگوی جهانی تعریف می‌کنند. این کار آگاهانه به سمت جنوب از شمال و از جنوب را حمل می‌کنند؟ منابع متعلق به چه کسی است؟ چه کسی سود می‌برد، چه کسی رنج می‌کشد؟ نقشه‌ها خودشان گفتگو می‌سازند — فعالان داده عدالت محیط‌زیستی انجام می‌دهد از یک شبکه جهانی صحبت می‌کند: هند، آمریکای لاتین، آفریقا، بالکان. کدام جوامع بار اکولوژیک رشد اقتصادی اما آب تنها مشکل استانبول نیست. صدای دیگری که نقشه‌برداری

خود را به مثابه گرد ستاره تعریف کردن شروع می‌کند. در سنت شامانی پریدن ملخ نشانه تغییر زندگی است — خوب یا بد، نامعلوم. چهار سال می‌ماند. پریدن هنوز به حرکت ادامه می‌دهد. کسی که به ماردین نقل مکان کرده، روایت خود را با داستان ملخ

پاسخ بیرون آمد: "خودم را به مثابه گرد ستاره تعریف می‌کنم." فعالیت از تعریف ثابت سر باز می‌زند، پراکنده و در سطح اساسی باقی می‌ماند. «در امتحان دانشجویی پرسیده شد: "خودتان را چگونه تعریف می‌کنید؟" صادقانه‌ترین

کودکی، کار با نفس از طریق تروما، یاد گرفتن زیستن در جاهای ناآشنا، رد کردن تقسیم بین هنر/زندگی/دانش — همه بخش‌های یک حرکت واحدند. با یک روانپزشک. تنها بعد از آن، اختیار کار با صداهای دیگران پیدا می‌شود. خطر، ناراحتی، عبور از مرز — برای رشد ضروری است. غواصی‌های تجربه کرده‌اند. اما استفاده از ضبط‌های نفس دیگران در ابتدا غیراخلاقی است. راه‌حل: ابتدا ضبط کردن نفس خود در حین صحبت از ضررهای خود — زبان‌های مختلف، بافت‌های مختلف، مردمان مختلف. آنجا که کلمات کافی نیستند، شروع به جمع‌آوری صداهای نفس مردمی می‌کند که تروما این پراکندگی گریزی نیست، یک موضع اخلاقی است. تفاوت بین سوگواری جمعی و زیستن در سوگ را تحقیق می‌کند

زمین، هنگام شاهد بودن بهبود بعد از تروما، بیشترین احساس «در خانه بودن» را دارد. این «ناراحتی»، از تعلق مبتنی بر امنیت اصیل‌تر است. را با استعاره ماهی توصیف می‌کند — ماهی که از آب خارج شده. اما در اوگاندا، رواندا، پشت یک اتوبوس بدون کمک‌فرد، در حین احساس مستقیم این شخص که بعد از گزی از مدرسه خصوصی رفت و دانشکده هنرهای زیبا در دانشگاه آرتوقلو ماردین بنا کرد، ترس از قطع شدن از استانبول

برخی باز و برای برخی بسته است. با قلم خیلی فشار دادن در کاغذ سوراخ می‌زند — استعاره فیزیکی اینکه توجه چگونه می‌تواند آسیب برساند. تبدیل به نقشه می‌شود: هر نقطه به کدام جهت نگاه می‌کند، در هر جهت چه دیده می‌شود — خطوط برق، گورستان قدیمی ارمنی، قلعه‌ای که برای می‌کند. در مرز اسکی شهر-یه‌نی شهر هشت ساعت یک سطح صخره بزرگ را می‌کشد در حالی که بالای تپه سخنرانی اردوغان پخش می‌شود. طراحی که نقشه‌های متعارف مختصات نشان می‌دهند، نقشه‌های نشان می‌دهند که یک مکان از طریق نگاه، از طریق توجه جسمانی چگونه خود را آشکار نقشه‌های رمزگذاری شده می‌سازد اما هرگز تکمیل نمی‌کند — در حالی

مستندسازی یا ترمیم؟

رفتن از مستندسازی، حرکت به سوی ساختن مجدد جهان — اینکه چه شکلی دارد هنوز روشن نیست. پرسش باز می‌ماند، و شاید باید باز بماند. منفعل نیست — بازیگران پاک‌شده را مرئی می‌کند، در کنش جهان‌سازی شرکت می‌کند، خطر دگرگون کردن آنچه ثبت می‌کند را می‌پذیرد. اما فراتر مستند می‌کنیم، یا ترمیمی ممکن است؟ شاید تنها ترمیم خود ممکن است — اما یک ترمیم جمعی خود، به یک جهش تکاملی نیاز دارد. مستندسازی تیزترین پرسش این جلسه است: آیا فقط داریم

«حیوانات مرز نمی‌شناسند — آب از زیر دیوارها جاری می‌شود. اگر اکولوژی را با مرزها بازسازی کنیم، همه چیز را دگرگون می‌کنیم.»

اصلی به یاد آوردن آن چیزی است که قبل از مرز مشترک بود — آب، زمین، فعالیت‌ها. این کار حافظه تاریخی، طبیعی بودن مرزها را متزلزل می‌کند. صدایی پیشنهاد می‌کند به جای ستودن عبور از مرز، خود مرز را زیر سؤال ببریم. روایت‌های عبور از مرز، مرز را دوباره مشروع می‌کنند. موضوع در بحث آزاد،

می‌شوید. قدرت می‌خواهد «خوانا» بمانید، در مقولات موجود قابل درک باشید. پیکرها نشانگر مرز می‌شوند؛ رد انطباق، رد طبقه‌بندی شدن است. یک مدل که بردن موی پایش را متوقف کرده، تهدید به تجاوز می‌شوند. وقتی مرزهای خاصی را رد کنید، با قدرتی که آن مرز را حفظ می‌کند روبرو صدای دیگری از کارکرد جنسیت به عنوان مرز صحبت می‌کند.

فهمیدن مرزهای تحلیلی می‌کشد — اما این مرزهای تحلیلی را با مرزهای زیسته قاطی نمی‌کند. تشخیص کدام کدام است، یک فعالیت مستمر است. می‌کنند، برخی به ما اجازه فکر کردن می‌دهند، برخی به ناحق محدود می‌کنند. تفاوت بین مرزهای تحمیلی و انتخابی مهم است. پژوهشگر برای رمانتیک کردن عبور از مرز، بدون ایده‌آل کردن بی‌مرزی، با قبول این واقعیت که مرز هم حفاظت می‌کند هم محدود می‌کند. برخی مرزها ما را حفظ حتی اگر از رشته‌های مختلف بیایند، به یک پرسش مشترک نزدیک می‌شوند: چگونه می‌توانیم مرزها را بدون طبیعی نشان دادنشان درک کنیم؟ بدون صداهایی که در این جلسه دور هم جمع شده‌اند،

این جلسه تنهایی را می‌شکند و نشان می‌دهد که در رشته‌های مختلف کارهای موازی انجام می‌شود. مجبور نیستیم این کار را تنها انجام دهیم. «تنها احساس می‌کردم.»

چه چیزی را ممکن می‌بینیم. هر صدا، فعالیت خودش را به عنوان پیشنهادی ارائه می‌دهد — نه به عنوان پاسخ، بلکه به عنوان دعوت به تفکر مشترک. درباره اینکه قدرت دولت از طریق آب و سدها چگونه عمل می‌کند گفتگو کند. صدای دیگری می‌پرسد مرزهای درونی شده چگونه شکل می‌دهند آنچه به صورت پراکنده جمع‌آوری کرده با آنچه دیگران به شکل‌های متفاوت جمع‌آوری کرده‌اند، دگرگون کردن این مجموعه‌ها با هم. دیگری می‌خواهد صدایی از اشتیاق برای همکاری صحبت می‌کند: هیجان ترکیب

را بیان می‌کنند. هیچ رشته‌ای به تنهایی کافی نیست. درک مرزها به مدهای جسمانی، هنری، فعالانه، آکادمیک و عاطفی به صورت همزمان نیاز دارد. نوشتن نسخه بلکه برای ماندن در کنجاوی. شرکت‌کنندگان راحتی پیدا کردن دیگرانی که در حوزه‌های ظاهرا دور، پرسش‌های مشابهی می‌پرسند انرژی جلسه مرزها، انرژی ابهام سازنده است — نه برای حل کردن پرسش‌ها بلکه برای عمیق کردن آن‌ها، نه برای

فعالیت همبستگی — با توجه به اینکه خود فعالیت‌های مستندسازی ما چگونه ممکن است مرزهایی را که سعی داریم درک کنیم دوباره بنویسند. تعهد اخلاقی زیرین آشکار است: مرئی کردن در امتداد مرزها، شاهد بودن و ادامه